



بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری بزرگداشت سرداران و ده هزار شهید استان مازندران - 12 دی / 1392

صبح امروز (پنجشنبه ۱۲ دی ماه) متن بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دست اندرکاران کنگره بزرگداشت ده هزار شهید استان مازندران (۱) که در تاریخ ۱۳۹۲/۹/۲۵ برگزار شده بود، در مصلاهی شهرستان ساری منتشر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً از برادران عزیز صمیمانه و از ته دل متشکرم به خاطر اینکه همّت گماشتید برای بزرگداشت کسانی که حقاً و انصافاً سرآمدان مردم روزگار ما به حساب می‌آیند؛ یعنی شهدا و مجاهدان. خود این کار بسیار باارزش است؛ بزرگداشت شهیدان، احیای نام آنان، تحقیق در مورد کارهای آنها، تولید آثار مکتوب و تصویری و صوتی و امثال اینها از زندگی آنها و از اقدامات و جهاد آنها، کارهای بسیار باارزشی است. این فهرستی هم که سردار محترم بیان کردند (۲) در مورد کارهایی که در این گردهمایی بنا است انجام بگیرد، فهرست خوبی است؛ همین کارها بسیار خوب است؛ منتها توجه کنید که عمیق انجام بگیرد این کارها؛ یعنی صرف تأمین يك عنوان نباشد، یعنی کاملاً با عمق، با فرصت، با دقت، با وقت‌گذاری، با بهره‌گیری از هنر از يك سو، و روح تحقیق از سوی دیگر، انجام بگیرد تا ماندگار و اثرگذار باشد. بنابراین کار، کار بسیار خوبی است؛ کار باارزشی است. البته من اطلاع دارم که مازندرانی‌ها تا حالا هم گردهمایی‌های بسیار زیاد و متعددی در مورد شهدا در بخشهای مختلف استان به صورت خودجوش و مردمی انجام داده‌اند، که خیلی باارزش است؛ این کار شما هم يك کار جمعی و بزرگ و با اهمیّت است. ان شاء الله که موفق باشید.

مسئله‌ی دفاع مقدّس علاوه بر اینکه يك آزمون بزرگی بود برای ملت ایران، آزمونی هم بود برای بُروز استعدادها، هم استعداد اشخاص، هم استعداد مناطق کشور؛ حالا در مورد استعداد اشخاص به نظر من این نکته‌ی مهم و قابل توجهی است که به آن توجه نمیشود؛ یعنی از بس واضح است مورد غفلت قرار می‌گیرد، از کثرت وضوح مخفی میماند؛ و آن این است که این دفاع مقدّس وسیله‌ای شد برای اینکه استعدادهای مکنون (۳) در انسانها، به شکل عجیبی بُروز کند. مثلاً در سپاه، شما ملاحظه می‌کنید يك جوانی وارد میدان جنگ میشود و در حالی که از مسائل نظامی هیچ اطلاعی ندارد و وارد نیست، در ظرف يك سال، يك سال و نیم، دو سال تبدیل میشود به يك استراتژیست نظامی؛ این خیلی مهم است. خب، شما الان در حالات شهدا و سرداران بزرگ و مانند اینها که نگاه می‌کنید، مثلاً فرض کنید شهید حسن باقری من باب مثال، بلاشك يك طراح جنگی است. هرکس منکر این معنا باشد، اطلاع ندارد؛ والا کسی اطلاع داشته باشد، خواهد دید که واقعاً این جوان بیست و چند ساله يك طراح جنگ است. کی؟ در سال ۱۳۶۱؛ کی وارد جنگ شده است؟ در سال ۱۳۵۹. این مسیر حرکت از يك سرباز صفر به يك استراتژیست نظامی، يك حرکت بیست ساله، بیست و پنج ساله است؛ این جوان در ظرف دو سال این حرکت را کرده است! این خیلی نکته‌ی مهمی است. یا فرض بفرمایید فلان سردار جنگی - حالا از شهدا و رفتگان اسم بیاوریم؛ زنده‌ها هم زیادند، همین آقا مرتضای خودمان (۴) که اینجا نشسته و دیگران، همه از همین قبیلند - مثلاً شهید باقری؛ ایشان در آغاز جنگ يك جوان دانشجو است که تازه فارغ‌التحصیل شده؛ حالا چند ماه یا يك مدتی هم در پادگانها گذرانده، بعد هم به دستور امام که [گفتند] از پادگانها بیابید بیرون، آمده بیرون؛ مثلاً مهر ماه سال ۵۹ شهید باقری يك چنین حالتی دارد. بعد شما نگاه کنید در عملیات بیت‌المقدّس، در عملیات خیبر، قبل آن در عملیات فتح‌المبین، این جوان يك فرماندهی زبده‌ی نظامی است که میتواند يك لشکر را، در بعضی جاها يك قرارگاه را حرکت بدهد و هدایت کند و کار کند. این عجیب نیست؟ این معجزه نیست؟ اینها معجزه‌ی انقلاب است. این در مورد بُروز شخصیت‌ها؛ حالا در این زمینه حرف



زیاد است، منتها عرض کردم این مطالبی است که از بس روشن است مورد غفلت قرار گرفته؛ یعنی کسی توجه به این [مطلب] نمیکند که اینها که بودند؟ چه بودند؟ یک جوان بیست و هفت بیست و هشت ساله و حداکثر سی ساله در وقت شهادت، و در اوج توانایی‌های نظامی یک انسان، یک جوان؛ او از کجا شروع کرد که به اینجا رسید؟ در چه مدتی به اینجا رسید؟ این خیلی مهم است.

دلیل مهارت اینها و عظمت کار اینها این است که پختگان نظامی ما، برادرانی که در ارتش بودند و سالها کار کرده بودند - که در طرّاحی عملیات با همدیگر می‌نشستند، در فتح‌المبین، در بیت‌المقدس، در خیبر، جاهای دیگر، تبادل نظر میکردند - همه، کار اینها را و فکر اینها را تصدیق و تأیید میکردند. و دلیل روشن‌تر اینکه اینها توانستند یک ارتش مجهز پشتیبانی‌شده‌ی از سوی قدرتهای بزرگ را، با آن همه سازوبرگ در عملیات‌های فوق‌العاده عجیبی، آنچنان در محاصره بیندازند که آنها خودشان حیرت کنند. فرض کنید در عملیات فتح‌المبین طرّاحی‌های همین نیروهای جوان ما، همین بچه‌های ما موجب شد که - دشمنی که آن صحرای عظیم را [پر کرده بود] که بنده آن صحرا را همان زمان جنگ رفتم کاملاً از بالا دیدم؛ استقرار نیروهای دشمن را از آن دیدگاه‌ها بنده نگاه کرده بودم که چطور تمام این صحرا را، دشت عباس و این طرف و آن طرف را اینها [فرا] گرفته‌اند - دشمن ناگهان احساس کند که این نیرویی که در مقابل او است و دارد با او می‌جنگد، از پشت سر دارد به او حمله میکند. این مهم نیست؟ این کوچک است؟ این قابل این نیست که روی این حرکت عظیم کار بشود، فکر بشود، تحقیق بشود، کار هنری بشود، کار تحقیقی انجام بگیرد؟ اینها شوخی است؟ یا در عملیات بیت‌المقدس دو سه لشکر مجهز دشمن ناگهان احساس میکنند در محاصره قرار گرفتند؛ در این صحرای منطقه‌ی خوزستان از شمال دارد به آنها حمله میشود، از شرق دارد به آنها حمله میشود، از این طرف دارد به آنها حمله میشود. پس اهمیّت و صحّت طرّاحی‌های جوانهای ما، این استعدادها برجسته، از جمله اینجا معلوم شد که یک لشکر مجهز، یک نیروی مسلح از همه جهت مجهز که هم ژنرال‌های کارکشته و قدیمی و افسران برجسته به قول خودشان داشتند، هم از طرف دشمنان ما در سطح جهانی به اینها کمک میشد، به اینها دستور داده میشد، روش یاد داده میشد، حتی تاکتیک به اینها تعلیم داده میشد؛ این ارتش آنچنانی در مقابل طرّاحی‌های جوانهای ما دست و پایشان بسته میشد، کم می‌آوردند و مغلوب میشدند؛ این دلیل چیست؟ این دلیل این است که کار در اینجا دارای یک چنین عظمت و اهمیّت است. [بنابراین] این استعدادها بروز کرد. این در مورد اشخاص.

در مورد مناطق هم همین جور؛ حالا من به مناسبت [بزرگداشت شهدای] مازندران این را بگویم: مازندران انصافاً در جنگ امتحان بسیار خوبی داد. بیش از ده هزار شهید مازندران دارد که حالا آقایان رقم را گرد میکنند، میگویند ده هزار، اما بیشتر از ده هزار است. معنای این تعداد شهید چیست؟ چقدر اینها رفتند جبهه؟ چقدر مکرر رفتند و برگشتند؟ چقدر در آنجا ماندند که در طول هشت سال بیش از ده هزار شهید تقدیم کردند؟ حالا شهدای نامداری هستند، معروفند، اما بی‌نام‌ونشان‌هایشان، آن افرادی که دارای همین استعدادهایی که اشاره کردیم بودند، همراه این جمعیت رفتند و در جنگ بودند. بنده همان وقت هم لشکر ۲۵ کربلا را دیده بودم - البته فقط لشکر ۲۵ کربلا نبود، از جمله یکی هم همان [لشکر] ۳۰ گرگان بود و یگانهای دیگری که مازندرانها داشتند - محور لشکر ۲۵ کربلا بود؛ ما از نزدیک این لشکر را و کار آن را دیده بودیم، شنیده بودیم؛ خوب، اینها کار بزرگی را در جنگ انجام دادند؛ مردم مازندران واقعاً فداکاری کردند، از خودگذشتگی کردند، جوانهایشان را با اخلاص فرستادند، و این جوانها رفتند، ایستادگی کردند و مقاومت کردند؛ در عملیات‌های مختلفی که ایشان (۵) اسم آوردند، توانستند کارهای برجسته و بزرگی را انجام بدهند.

در غیر از مقوله‌ی دفاع مقدّس هم همین جور؛ در همین داستان آمل که یک حرکت مردمی عجیبی مردم آمل نشان دادند، (۶) اینکه امام (رضوان الله تعالی علیه) در وصیّتنامه از مردم آمل اسم آوردند، نشان‌دهنده‌ی عظمت کار



اینها - قشرهای مختلف، حتی زنها - است. دخترک چهارده پانزده ساله در همین داستان آمل، می‌رود می‌جنگد و به شهادت میرسد. (۷) البته سوابق مردم مازندران که زیاد است؛ من بارها گفته‌ام، از دورانهای قدیم این منطقه‌ی طبرستان و منطقه‌ی پشت این جبال سربه‌فلك کشیده که لشکریان فاتح خلفا نمیتوانستند از این جبال عبور بکنند، فراریان خاندان پیغمبر، این جوانهایی که در مدینه و در کوفه و در مناطق عراق و حجاز زیر فشار قرار میگرفتند، خودشان، زن و بچه‌هاشان فرار میکردند و خودشان را میرساندند به آن طرفی که نیروهای مسلح آن روز نمیتوانستند برسند. لذا مردم مازندران از وقتی که مسلمان شدند، پیرو اهل بیت بودند؛ یعنی از همان اوّل، اسلام اینها همراه بود با پیروی از اهل بیت (علیهم‌السلام). يك چنین کار بزرگی [کردند]. حتی بعدها که عده‌ای از سادات زیدی و رزمندگان پیرو مکتب زید میخواستند در یمن کارهایی را انجام بدهند، از مازندران کسانی رفتند به آنها کمک کردند و توانستند حکومت علوی و حکومت زیدی را در آن قرون اولیّه در یمن به وجود بیاورند. غرض، افتخارات مردم مازندران یکی دو مورد نیست. بعد هم در مورد سازندگی، همان‌طور که اشاره کردند، (۸) [بازسازی] سوسنگرد را مازندرانی‌ها قبول کردند؛ زودتر از همه هم این بازسازی را انجام دادند، تمام کردند و تحویل دادند؛ یعنی يك کار بزرگ و برجسته‌ای را در زمینه‌ی سازندگی هم انجام دادند. تا امروز هم بحمدالله مردم مازندران مردم وفاداری هستند؛ با اینکه در دوران رژیم طاغوت دشمنان اسلام و عوامل دستگاه طاغوت، این همه علیه دین و تقوا و عفاف و معنویت - هم از لحاظ اخلاقی، هم از لحاظ رفتاری، هم از لحاظ عقیدتی - در این استان کار کرده بودند، در عین حال این مردم ایمانشان را این‌جور حفظ کردند و این‌جور در دورانهای سخت بروز دادند. امیدواریم ان شاءالله خداوند متعال همه‌ی شماها را موفق بدارد و بتوانید این کار بزرگ را و کارهای بزرگی از این قبیل را به بهترین وجهی پیش ببرید.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

(۱) این کنگره‌ی یک‌روزه در ۱۲ دی‌ماه سال جاری برگزار خواهد شد.

(۲) اشاره‌ی سرتیپ پاسدار سیّد محمدتقی شاهچراغی (دبیر کلّ کنگره) به برنامه‌های زیر: پژوهش و جمع‌آوری آثار شهدا و ایثارگران در چهار حوزه‌ی عملیات پژوهی، شهیدپژوهی، تاریخ شفاهی، خاطرات شفاهی؛ انتشار نشریه‌ی کنگره‌ی شهدا با عنوان «سبز سرخ»؛ راه‌اندازی پایگاه اطلاع‌رسانی «جنگ و گنج» و حمایت از سایتهای همسو؛ آموزش روایت‌گران؛ برگزاری یادواره‌ها؛ دیدار با خانواده‌ی شهدا؛ تولید برنامه‌های رادیو تلویزیونی؛ ساخت و احیاء بناها و یادمان‌های دفاع مقدّس و پارک‌موزه‌ی دفاع مقدّس مازندران.

(۳) پنهان

(۴) سردار سرتیپ پاسدار مرتضی قربانی

(۵) دبیر کلّ کنگره

(۶) صبح روز ۶ بهمن سال ۱۳۶۰، با هدف راه‌اندازی يك قیام سراسری، گروهی از کمونیست‌ها شهر آمل را تسخیر کردند. مردم فداکار آمل در همان روز به مقابله‌ی مسلحانه با آنان پرداختند و تا عصر همان روز، فتنه را سرکوب کردند.

(۷) شهید سیّد طاهره هاشمی

(۸) دبیر کلّ کنگره